

بررسی کارکرد عادت‌واره‌های بورديو در پادشاهی کی کاووس

زهرا درویشعلی‌زاده^۱

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و زبان‌های خارجه، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. محقق پسادکتری، رایانامه: parnianalizade10@gmail.com

اطلاعات مقاله (۱۸۷-۲۱۰)	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷ واژه‌های کلیدی: عادت‌واره کاووس پادشاهی بورديو	شاهنامه علاوه بر اینکه یک منبع ادبی است، خلق‌و‌خوی انسانی را نیز از زاویه‌های گوناگون مطرح می‌کند و در لطیف‌ترین حالت پند می‌دهد. ناهنجاری‌های اخلاقی در رفتار فردی، آسیب‌های اجتماعی به همراه دارد و جامعه را از حالت امنیت و سکون بیرون می‌برد. هدف این نوشتار ارائهٔ اعمالی است که با خیر آرمانی همگونی نداشته و فرد و به‌طبع جامعه را با چالش مواجه می‌سازد. از آنجایی که اندیشه‌های کی کاووس یکپارچه نیستند و چندان با واقعیت مطابقت ندارند، نمی‌تواند راهبردی عمل کند. این پژوهش سعی دارد عادت‌واره‌های شخصیت کاووس را نشان دهد و دریابد کدام عادت‌واره تأثیر وافر در روند حکومتی او داشته‌است؟ بر اساس یافته‌ها، عادت‌وارهٔ سلبی کینه در پادشاهی کاووس از بسامد بسیار بالایی برخوردار است. در واقع عامل اصلی ایجاد کنش‌ها به‌شمار می‌رود و این در حالی است که نیرنگ پایین‌ترین میزان تأثیر را داشته‌است؛ اما با برجسته نمودن داستان سیاوش در عادت‌واره‌های ایجابی مهر بیشترین بازکرد را به دست می‌دهد و اتهام که بر پایهٔ حس تخاصم و رقابت در کاووس بروز می‌کند، پایین‌ترین بسامد را دارد. در پادسوی آن نیایش نیز اندک است. هرآینه فردوسی سرّ توازن اخلاقی را به‌ترسازي پارسایی و باورمندی به یزدان تبیین می‌کند.

۱. مقدمه

در نظام طبقه‌بندی فردوسی اخلاق شاخه اصلی فرهنگ به‌شمار می‌رود که مفهوم عادت و حالت پیدا می‌کند. شاهنامه علاوه بر اینکه یک منبع ادبی است، خلق و خوی انسانی را نیز از زاویه‌های گوناگون مطرح می‌کند و در لطیف‌ترین حالت پند می‌دهد. «کلمه‌ی اخلاق^۱ که به معنی اولیّه عادت، شخصیت و حالات است، می‌آید.» (جانکار، ۱۳۸۸: ۲۰۹) آنچه که جامعه قانون‌مند را دچار ایستایی می‌کند، منش و عادت‌هایی است که برای هدف شخصی تحقق می‌یابد و «پی‌یر بوردیو»^۲، جامعه‌شناس پساساختارگرای فرانسوی، آن را «عادت‌واره»^۳ معرفی می‌کند. انتخاب نوع عادت‌واره همان عمل است که می‌تواند او را به کام‌کاری یا ناکامی برساند. هدف این نوشتار ارائه اعمالی است که با خیر آرمانی هماهنگی ندارد و فرد و به‌طبع جامعه را با چالش مواجه می‌سازد. نوع انتخاب فرد در رسیدن به اهدافش مؤثر است و به نقل از ارسطو برآیند آن انتخاب «آرزویی عمدی برای چیزهایی که در حدود و مقررات ما هستند» (۲۳۱) تعبیر می‌شود.

کی کاووس در شاهنامه با اینکه از فره ایزدی برخوردار است، اما نابخردانه عمل می‌کند. از آنجایی که اندیشه‌های او یکپارچه نیستند و چندان با واقعیت مطابقت ندارند، نمی‌تواند راهبردی عمل کند؛ زیرا فرایند اندیشه با آگاهی از حقیقت رخ می‌دهد که جایگاه پیدایش آن ذهن است. این پژوهش سعی دارد عادت‌واره‌های شخصیت کاووس را نشان دهد و دریابد کدام عادت‌واره تأثیر وافی در روند حکومتی او داشته‌است؟ فرضیه‌ها حاکی بر آن است که در این داستان دامنه باورمندی به یزدان از بسامد کمتری برخوردار است و سبب عمدگی کین‌جویی می‌شود.

۱-۱. بیان مسأله و سوالات پژوهش

پژوهش علمی حاضر از لحاظ هدف، بنیادی تجربی و رویکرد فیاسی است. بر اساس ماهیت و روش نیز، توصیفی و از نظر شیوه‌ی نگرش تحلیلی و نوع علی است؛ زیرا نگارنده به دنبال چگونگی موضوع طرح شده بوده و قصد دارد خلق و خوی شخصیت کی کاووس را بررسی نموده و پیامدهای آن را آشکار سازد که در نهایت با تکنیک آماری و تحلیل کمی به نتیجه می‌رسد.

^۱ Ethics^۲ Pierre Bourdieu (۱۳۹۰- ۲۰۰۲)^۳ Habitual

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

مطالعه شخصیت‌های شاهنامه با رویکرد جدید میان‌رشته‌ای ادبیات و جامعه‌شناسی، امکان دسترسی به مسیری تازه را در چگونگی تعامل افراد با یکدیگر نشان می‌دهد. جامعه‌شناسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی در بسیاری از زمینه‌ها با ادبیات تناسب موضوعی دارد که ضرورت انجام پژوهش‌های مشترک میان این دو مقوله فرد را در جهت سلامت رفتاری و عملکرد صحیح یاری می‌رساند. بررسی اخلاقی یکی از روش‌های مؤثر برای آشناسازی اندیشه‌های فردوسی و بورديو است.

شاهنامه به‌عنوان منبع آموزه‌های اخلاقی جهت توازن رفتاری در جامعه اهمیت دارد و از آنجایی که تاکنون عادت‌واره‌ها یا منش کی کاووس در شاهنامه از دیدگاه بورديو بررسی نشده، از این روی، این پژوهش به‌صورت الگومحور می‌تواند نابه‌سامانی‌ها، وضعیت‌های اجتماعی، جهت‌گیری‌های روحی و اخلاقی افراد را بر پایه شاخصه‌های مفاهیم بورديو در بیت‌های فردوسی نشان دهد.

۳-۱. پیشینه پژوهش

رضا ستاری در بررسی شخصیت کاووس بر اساس برخی کردارهای او از دوران باستان تا شاهنامه به این نکته اشاره می‌کند که کاووس در متون کهن با شخصیت او در شاهنامه متفاوت است. در اوستا پادشاهی قدرتمند و فرهمند است و بر خلاف سفرش به آسمان، لشکرکشی‌های او به مازندران در هیچ نوشته‌ای نیامده‌است. داریوش گودرزی در نوشتار «کاووس، اسطوره‌ی نیک و بد» بیان می‌کند که با در نظر گرفتن تحول شخصیت کاووس، از متون باستانی کهن تا شاهنامه تحت تأثیر عوامل اجتماعی دست‌خوش تغییر شده و ضمن تطابق خواست مخاطبان خویش از جایگاه خداگونه و آسمانی به پادشاهی سست عنصر و کم‌خرد فرو افتاده‌است. همچنین با توجه به اینکه پهلوانان سترگ در خدمت او بودند، هم‌واره کشور را به‌سوی جنگ و ویرانی رهنمون کرده‌است. صبا پژمان‌فر نیز در نوشته تحلیل بورديویی میدان تولید ادبی شاهنامه و عادت‌واره فردوسی، میدان تولید ادبی قرن چهارم و منش فردوسی را بررسی می‌کند و می‌نویسد: «شاهنامه در نتیجه عادت‌واره جمعی قرن یکم و عادت‌واره فردی فردوسی، به‌عنوان کنشگر تولید شده‌است. فردوسی با دیگر کنشگران میدان تولید ادبی مانند فرخی، عنصری و امیر معزی متفاوت است.» (پژمان‌فر، ۱۳۹۹: ۱۱۷) لیلای پناهی در مقاله روان‌شناسی شخصیت کاووس در شاهنامه، اذعان می‌دارد که «کاووس فراتر از نژاد و محیط، سرشت و گوهری بد دارد که سرچشمه اعمال منفی او می‌شود.» (پناهی،

۱۳۹۳: ۲۶۴) ضمن اینکه بر اساس ویژگی‌های اخلاقی و روحی بر طبق نظریه آیزنگ، کاووس شخصیتی برون‌گرای ناپایدار دارد و تأثیر و غلبه نهاد در ساختار شخصیتی او بارز است؛ اما پژوهشی که عادت‌واره‌های شخصیتی او را بررسی نموده و پیامد آنها را آشکار سازد، یافته نشده‌است.

در اهمیت پژوهش باید گفت منش‌های هر فرد دستاورد عادت هستند. احساس و رفتار که مشحون مشاهدات خردمندانه است، در کیفیت زندگی اجتماعی تأثیر می‌گذارد. ناهنجاری‌های اخلاقی در رفتار فردی، آسیب‌های اجتماعی به همراه دارد و جامعه را از حالت امنیت و سکون بیرون می‌سازد. به‌طور کلی، در این پژوهش رابطه تفکر و حقیقت آشکار می‌شود. از این روی، فردوسی در داستان کاووس، جلوه‌های گوناگون اخلاق یک فرمانروا را که برخاسته از جریانی ذهنی و فکری است، به‌صورت کهن‌الگو نشان می‌دهد.

۲. مبانی نظری

۲-۱. نگاهی به نظریه بوردیو

با توجه به رهیافت قدرت بوردیو و مسیر ارائه شده، روابطی نمادین بین کنشگران یا قدرتمندان وجود دارد که بر اساس آن مبادله اندیشه صورت می‌گیرد و قدرت ایجاد می‌کند. در قدرت غرضی نهفته است که محور رویدادهای علی افراد همدیگر را سرکوب یا تحریض می‌کنند. «تمایزات بسیاری میان قدرت و مفاهیم نزدیک با آن یعنی اقتدار، اغوا و زور صورت پذیرفته است.» (استوارت، ۱۳۸۳: ۱۶۴)

۲-۲. عادت‌واره

خصلت یا منش و به تعبیر عموم همان اخلاقیات است که جزء فرهنگ فردی محسوب می‌شوند و با توجه به شرایط انسان‌ها بروز می‌کنند. در واقع عادت‌واره‌ها رابط میان ساختار جامعه و کنش‌های اجتماعی هستند. «عادت‌واره‌ها اصول تکثیرگر رفتارهای متمایزکننده‌اند. آنچه که کارگر می‌خورد و به‌خصوص شیوه خوردن او، ورزشی که انجام می‌دهد و شیوه انجام آن، عقاید سیاسی که دارد و شیوه‌ای که برای ابراز آن در پیش می‌گیرد، به‌گونه‌ای نظام‌یافته از موارد مشابه آن نزد مدیرعامل‌های صنعتی متفاوت است. عادت‌واره‌ها میان آنچه خوب است و آنچه بد، آنچه ممتاز است و آنچه معمولی تفاوت می‌گذارند.» (بوردیو، ۱۳۹۶: ۳۷) با مطالعه شاهنامه و طبق نظریه بوردیو، می‌توان عادت‌واره‌ها را خصایصی دانست که قدرت به‌واسطه آنها قوت و ضعف می‌یابد. شاهنامه به‌عنوان یک الگو، صنعت نو و تازه‌ای را جهت هم‌جوشی

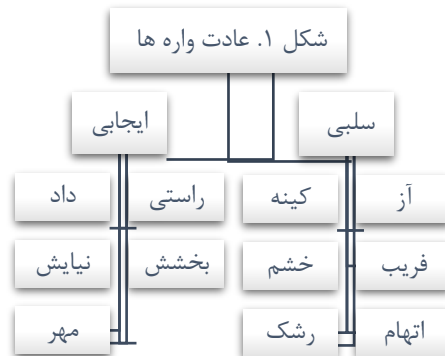
صلح‌آمیز و جامعه‌ای آرمانی به انسان نشان می‌دهد. «بورديو عادت‌واره را نظامی از خلق‌وخوی‌های پایا و قابل جابه‌جا شدن تعریف می‌کند که به‌عنوان مبنای زیای کردارهای ساخت‌بندی شده عمل می‌کنند.» (Bidet, ۱۹۷۹: ۲۰۳) در شاهنامه عادت‌واره‌ها تعیین می‌کنند که کنشگر سرمایه‌ها و میدان قدرت را چگونه راهبری نماید. در واقع آنچه که باعث بروز کنش و واکنش می‌شود، همین عادت‌واره‌ها هستند که از کلمات کلیدی مشترک و هموند اندیشه‌های فردوسی و بورديو به شمار می‌روند.

اصل حکمت عادت‌واره‌ها و خصلت‌های انسانی را نمی‌توان در ردیف فن یا مهارت قرار داد؛ زیرا هر عملی با تأسی بر قوانین خاص خود صورت‌پذیر است و هر کسی در حوزه تخصصی خود متبحر می‌گردد؛ اما عادت‌واره‌ها برای فرد نقش هدایت‌گر دارند و می‌توانند چگونگی روابط افراد را تعیین کنند. بورديو آن را «مهارت عملی [می‌داند] که اهمیت و معنای اجتماعی دارد و مبتنی بر تجانس کارکردی و ساختاری است.» (بورديو، ۱۳۹۷: ۱۱۵) آنچه که در این مسیر راهگشاست، شناخت و آگاهی تجربی است تا وحدت نسبی به‌وجود آورد. تفاوت در عادت‌واره‌ها، تفاوت در فرهنگ ایجاد می‌کند که آن هم به میزان درک و نوع نگاه فرد بستگی دارد. همین امر مناقشات و کنش‌های اجتماعی را پایه‌ریزی می‌نماید. سبک قدرت کنشگران از نوع زندگی و عادت‌واره‌ها قابل شناسایی است؛ زیرا در روابط اجتماعی آنها تأثیر می‌گذارد و سرمایه نمادین و سرمایه فرهنگی را نیز از هم متمایز می‌سازند. «عادت‌واره، شرایط اجتماعی، امکانات و محدودیت‌ها را در شخص درونی کرده، در واقع با این کار رفتار فرد را در اجتماع شکل می‌دهد؛ لذا ساخت‌دهنده است و از سویی میانجی بین تجارب گذشته و محرک‌های کنونی است و از سویی دیگر ساخت‌مند نیز است.» (استونز، ۱۳۷۹: ۳۳۴) از این روی، می‌توان عامل انحطاط یا پایایی اقتدار را دریافت. در واقع خصلت‌ها عادت‌واره‌ها را شکل می‌دهند که به‌طور مصور نشان داده می‌شوند. بر اساس شاهنامه و در این نوشتار عادت‌واره‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. عادت‌واره‌های سلبی که همان خصلت‌های بد و منفی هستند.

۲. عادت‌واره‌های ایجابی خصلت‌های خوب و مثبت هستند.

عادت‌واره در انسان دو سویه است؛ یک سو که در وجودش نهادینه شده و دیگر با توجه به محیط به او القا می‌گردد که نقش وجدان و قدرت ایمان نیز در آن مؤثر است.



۳. پردازش تحلیلی موضوع

تفسیر متون سیاسی تاریخی و دسترسی به عناصر اساسی و چارچوب‌های اندیشه سیاسی نویسندگان آنها، ماهیت کارکردی خود را از این جهت به دست می‌آورد که این نویسندگان و آثار در ارتباط مستمر با مسائل امروزی قرار دارند. (عبدالخانی؛ احمدوند، ۱۴۰۲: ۱۷۴) ورود فردوسی به دنیای درونی شخصیت‌ها، یکی از وجوه تمایز شاهنامه نسبت به بسیاری از آثار کهن است. (آجودانی، ۱۴۰۱: ۲) عادت‌واره‌ها با توجه به موقعیت‌هایی که فرد در آن قرار می‌گیرد، تعیین می‌شوند و بین انسان و سایر موجودات پیوندی جداگانه به وجود می‌آورند و کیفیت قدرت و جاذبه او را نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، آشکار می‌سازند. «عادت‌واره هم محصول ساختار اجتماعی است و هم مؤلف ساختار اعمال اجتماعی که ساختارهای اجتماعی را بازتولید می‌کند؛ هم مفهومی ذهنی است و هم عینی؛ هم مفهومی خرد است و هم کلان.» (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۹۸) بنابراین می‌توان گفت همه رفتارهای انسان تحت تأثیر همین منش‌ها است.

۳-۱. عادت‌واره‌های سلبی

۳-۱-۱. رشک

در دوره پادشاهی کاووس، پسرش سیاوش پس از ورود به توران با عادت‌واره‌های ناپایدار مواجه می‌شود؛ زیرا رفتار افراد از محرک‌های بیرونی شکل می‌گیرد. «هر «آنتی‌تز»^۱ [نهاد] مذهبی، اخلاقی و اقتصادی هنگامی می‌تواند خود را به آنتی‌تز سیاسی تبدیل کند که بتواند انسان‌ها

^۱ Antithesis

را به‌طور مؤثری بر طبق دوست و دشمن گروه‌بندی کند. (Schmitt, ۱۹۷۶: ۳۷) به‌عنوان مثال: رشک عادت‌واره‌ای است که به‌واسطه عوامل خارجی که حالت عینی می‌یابند، انسان را تحریک می‌کند. منشأ اصلی حسد، رسیدن فرد به موقعیت و جایگاه محسود است و کرسیوز (برادر افراسیاب) نیز در این وضعیت قرار می‌گیرد؛ بنابراین به نیرنگ متوسل می‌شود و دُموی و گُرُوی زره (دو پهلوان تورانی) نیز در این امر او را همراهی می‌کنند. فردوسی گونه‌های رشک را در کرسیوز نشان می‌دهد که عبارت‌اند از:

دیدن کاخ سیاوش در سیاوشگرد؛

دیدن مهارت او در تیراندازی؛

دیدن قدرت و مکنت سیاوش.

عادت‌واره‌های سلبی می‌توانند زنجیروار امتداد یابند. کرسیوز ابتدا رشک می‌ورزد، سپس فتنه‌افکنی و بدگویی می‌کند، نیرنگ می‌زند، توطئه می‌چیند و در نهایت خشونت افراسیاب را برمی‌انگیزد که به مرگ سیاوش می‌انجامد. بر اساس نظر بورديو کنشگران نسبت به موقعیت‌هایی که دارند، هویت پیدا می‌کنند. شکل‌گیری این هویت‌ها به‌وسیله تفاوت‌های فردی و اجتماعی آنها انجام می‌شود. عادت‌واره رشک در کرسیوز انگاره‌های ذهنی و درونی‌شده او هستند که با آنها محیط پیرامون خود را درک و فهم می‌کند. فردوسی رشک کرسیوز بر سیاوش را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

چنان خوارش از پشت زین برگرفت که گردان بماندند ازو در شگفت
برآشت کرسیوز از کار اوی پُر از غم شدش دل پُر از رنگ، روی

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۳۷۵)

۲-۱-۳. اتهام

هنگامی که سیاوش رستم را به همراه نامه‌ای نزد کاووس می‌فرستد تا از گرفتن هدیه و گروگان و برقراری صلح او را آگاه سازد، شاه خشمگین شده و نمی‌پذیرد. از این روی، به جای رستم پاسخ نامه را به طوس می‌دهد که برای سیاوش ببرد؛ زیرا از رستم گله‌مند بوده و به او تهمت آزمندی می‌زند. از نظر بورديو اخلاق در سرشت انسان وجود دارد و هنگامی که فرد در شرایط قرار می‌گیرد، آنچه که پنهان بوده، آشکار می‌شود. در واقع تجربه‌های محیطی عامل تولید رفتار اجتماعی است. می‌توان گفت عادت‌واره‌ها با اینکه افراد در چه سطحی هستند، ارتباط دارند. از این جهت، در کاووس حس تخاصم و رقابت دیده می‌شود.

تن‌آسانی خویش جستی بدین نه افروزش تاج و تخت و نگین
(همان، ۳۴۰)

هم اندر زمان طوس را خواند شاه بفرمود لشکر کشیدن به راه
(همان، ۳۴۱)

۳-۱-۳. آز

از دوره پادشاهی منوچهر به بعد کم‌کم عادت‌واره‌ها دست‌خوش تغییر می‌گردند. بر اساس دیدگاه بوردیو می‌توان گفت، آزمندی نقطه‌ی اتصال کنش و سکون است؛ کاووس بار دیگر تصمیم می‌گیرد که در قلمرو حکومت خود جولانی دهد و همه را به باج دادن مطیع سازد تا که به هاماوران می‌رسد. با توجه به اینکه او در موقعیت‌های پیشین قرار گرفته و تجربه کسب کرده‌است، اما هیجان تازه‌ای در او ایجاد می‌شود که از درک پیامدهای حاصل از این حرکت باز می‌ماند و آهنگ صعود به آسمان می‌کند. «بر اساس متون پهلوی و فرکرد دوم وندیداد برمی‌آید که جم [۱] و کاووس هر دو جاودانه خلق شده بودند؛ ولی بر اثر خطاهای خویش فناپذیر شدند. یکی از اعمال جبارانه کاووس رفتاری است که با اوشنر^۱ [۲] مردی دانا و نواده پاورواجیریا^۲ [داشته].» (صفا، ۱۳۸۷: ۴۸۸) شاید یکی از دلایل اینکه حکومت کاووس در گسترش سرمایه فرهنگی ناموفق است، همین باشد. «آز در مفهوم کلی فزون‌طلبی است. اقلیتی قدرتمند، می‌خواهند که همه مواهب دنیا یعنی ثروت، امنیت، فراغت و از جمله فرمانروایی را در انحصار خود داشته باشند.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۰: ۷۷) بی‌شک این خصیصه، به شکل عادت‌واره رذایل دیگری را نیز به همراه دارد.

به جنگ زمین سربه‌سر تاختی کنون بآسمان نیز پرداختی
ز شرم دلیران منش کرد پست خُرام و درِ باردادن بیست
(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۲۵۱)

۴-۱-۳. خشم

جزء مشخصه‌های اصلی نظریه بوردیو است که با مفهوم «خشونت نمادین» مطرح می‌کند و از نوع عادت‌واره‌هایی است که آگاهانه نیست. قدرت افراسیاب نیز بر پایه خشم استوار است. در واقع خشونت افراسیاب تحمیل نمادین خواسته‌های خود به سرمایه‌های اجتماعی است؛ نه ایجاد نظم مشروع که سبب ابهام در روابط قدرت می‌گردد. «به نظر بوردیو سلطه نمادین اگر

^۱ Oshnar

^۲ Paurvadjirya

بخواهد محقق شود، باید از طرف تحت سلطه‌ها به‌عنوان رفتار سلطه‌گرایانه شناخته نشود تا بتواند به‌عنوان رفتاری شناخته شود که سلطه‌نمادین پشت آن پنهان است.» (بوردیو، ۱۳۹۶: ۲۵۲) در ماجرای کشتن سیاوش نیز سعایت کرسیوز خشم افراسیاب را برمی‌انگیزد. در واقع بدگویی و سعایت نوعی از قدرت زبانی سیاسی در جهت کنترل موقعیت‌های اجتماعی است که منفعت یک سویه دارد. به‌نظر می‌رسد در نگرش جامعه‌شناسی سیاسی این تاکتیک برخاسته از تفکر هژمونی^۱ و سلطه در گروه قدرت‌مدار است. می‌توان گفت «در حوزه سیاسی نیز گفتار برای سیاستمداران [تنها] پیام را منتقل نمی‌کند، بلکه برای شنونده محیط شناختی کنترل‌شده‌ای را فراهم می‌کند که تفسیرها را سامان دهد.» (Wilson, ۱۹۹۰: ۱۱) دوگانگی رفتاری افراسیاب و کرسیوز برخاسته از هویت گسیختگی وی به سبب عادت‌واره‌های سلبی بوده که از جنبه روان‌شناختی قابل بررسی است.

چو بشنید افراسیاب این سخن برو تازه شد روزگار کهن
دلش گشت پر آتش و سرد باد بگر سیوز از خشم پاسخ نداد
(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۳۸۴)

هنگامی که رستم به همراه نامه‌ی سیاوش نزد کاووس می‌رود و پیام صلح با سپاه توران را آشکار می‌سازد، او بر پهلوان خشم می‌گیرد. در حقیقت آنچه شاه در ذهن خود می‌اندیشد، پذیرش حکم او از سوی عاملان اجتماعی است؛ زیرا ساختار حکومتی اقتدار او را حقیقی نشان می‌دهد. از نظر بوردیو گاهی خشونت نرم می‌تواند در عرصه اجتماعی مؤثر باشد.

بگفت این و بیرون شد از پیش اوی پر از خشم، چشم و پر از رنگ، روی
(همان، ۳۴۱)

خشم رستم نیز در ارتباط با پادشاه قابل توجه است. در برابر خشونت نمادین کاووس که چرا از فرمان وی سرپیچی نموده و دیر به بارگاه آمده‌است و از طوس می‌خواهد که «رو، هر دو را -رستم و سهراب- را زنده بر دار کن!». در مقابل رستم نیز بر شاه خشم می‌گیرد و زبان به انتقاد می‌گشاید و از در خارج می‌شود. بر پایه نظر بوردیو، خشونت رستم نیز تحمیل یک مفهوم به یک فرد یا اجتماع است.

به در شد به خشم اندر آمد به رخس منم گفتم، شیر اوزن تاج‌بخش
چه خشم آورد، شاه کاووس کیست؟ چرا دست یازد به من، طوس کیست؟
(همان، ۲۷۵)

^۱ Hegemony

او در کین‌خواهی سیاوش بار دیگر بر کاووس خشمگین می‌شود و در برابر چشمانش گیسوان سوداوه را می‌گیرد و او را به دو نیم می‌کند؛ سپس به سوی توران می‌رود. میدان قدرت از دو عادت‌واره‌ی کین و خشم به‌وجود می‌آید. افراسیاب نیز در این میدان حضور دارد؛ با دیدن رستم، مقابل او حاضر می‌گردد؛ خشونت نمادین بر هر دو غالب است؛ اما افراسیاب یارای مقابله با او ندارد و می‌گریزد. رستم به‌عنوان کنشگر پهلوانی، در جایگاهی قرار دارد که برای اعمال خشونت تلاش می‌کند تا منظور خود را مشروع جلوه بدهد.

برآشفست بر سان جنگی پلنگ بیفشرد ران پیش او شد بجنگ
چو رستم درفش سیه را بدید بکردار شیر ژیان بر دمید
(همان، ۴۱۵)

اعتبار سرمایه اجتماعی تا حدّی است که عادت‌واره‌ها می‌توانند با تکیه بر قدرت زبانی تطوّر یابند. «تحقق انحصار دولتی خشونت فیزیکی و نمادین همان تحقق حوزه تنازعات برای به چنگ آوردن انحصار امتیازات گره خورده به این انحصار است.» (بورديو، ۱۳۹۶: ۱۷۶) احساس می‌شود عادت‌واره‌ها در واپایش کنش‌ها، نقش محرک را ایفا می‌کنند. «خشونت نمادین به این معنا نیرویی جادویی است؛ کسی دستوری می‌دهد و این دستور بدون ترس از تنبیه و حتّی بدون رؤیت دستوردهنده اجرا می‌شود.» (۲۵۵) خشونت از جمله عادت‌واره‌های است که بسامد ناگواری در پی دارد. خشم افراسیاب به سیاوش که در اثر سعایت کرسیوز پدید می‌آید، سبب شد تا دستور دهد سپاهیان به جنگ سیاوش بروند. زمانی که منازعات اجتماعی در یک فرد درونی می‌شود، تصور می‌کند شیوه‌های حکومتی او مشروعیت دارند و می‌تواند بر دیگران تحمیل کند. بنابراین ساختاری از کنش‌های خشونت‌آمیز را به اجتماع ارائه می‌دهد. از نظر بورديو خشم تحمیل رای سلطه‌آمیز است که به‌صورت سمبلیک بروز می‌کند و اینکه فرمانروا در ایجاد آن بسیار نقش دارد.

به کرسیوز از خشم پاسخ نداد دلش گشت پر زآتش و سر چو باد
بفرمود تا برکشیدند نای همان سنج و شیپور و هندی‌درای

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۳۸۴)

در میدانی که رستم و سهراب حضور دارند، گفتار می‌تواند بین عناصر قدرت و فرهنگ رابطه برقرار کند و از کاستی‌هایی خُلقی که باعث فاجعه می‌شوند، جلوگیری نماید. «از نظر بورديو، تلقی درکی متفاوت از قواعد جا افتاده و نگرش جدید به زندگی روزمره و اعمال بدیهی انگاشته شده، ناشی می‌گردد؛» (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۹۳) اما از نظر روان‌شناختی رویکرد متفاوتی

بین عادت‌واره‌ها وجود دارد که می‌توان عمده‌ترین مبنای این رابطه را انگیزه‌های ناهمگون پدر و پسر دانست. می‌توان گفت همه کنش‌های سلطه‌آمیز در این عادت‌واره وجود دارد؛ زیرا تعاملات اجتماعی و بودن در موقعیت مفهوم عادت‌واره‌ها را آشکار می‌سازد. از آنجایی که عادت‌واره‌ها در شکل‌گیری فرهنگ مؤثر هستند، می‌توان گفت برای غلبه بر دوگانگی اندیشه، پذیرش روابط زبان‌شناختی و گفتمان نشان قدرت است.

بیا تا نشینیم هر دو بهم به می تازہ داریم روی دژم
به می تازہ داریم روی دژم دل از جنگ جستن پشیمان کنیم
(همان، ۲۹۲)

جزئیات اجتماعی در هر جامعه به نوعی با حکومت مرتبط هستند و حدودی برای کنشگر در نظر می‌گیرند که با رد شدن از آن هویت وجودی خود را از دست می‌دهد. گاهی عادت-واره‌ها عامل بروز عادت‌واره‌ی دیگر هستند. «نقطه آغازین تفکر بورديو همین است که چگونه می‌تواند رفتار را تنظیم کند، بی‌آنکه فرد احساس کند تابع قواعدی آشکار است؟» (Swartz, ۱۹۹۷: ۹۵) و این به نوع صفات افراد جامعه بستگی دارد که در برخورد با مسائل چگونه عمل کنند. در واقع، هر کسی می‌خواهد خواسته‌های خود را به دیگری انعکاس دهد.

۵-۱-۳. نیرنگ

رد پای نیرنگ و تدلیس در پادشاهی کاووس قابل توجه است. او در ابتدا خود به نیرنگ دیوان قصد سفر به مازندران می‌کند. از این روی «که فره خود را برتر از فریدون، جم، منوچهر و کیقباد می‌داند، به سرزمین مازندران می‌تازد.» (اکبری مفاخر، ۱۳۹۱: ۴۶) در واقع عادت‌واره در فرد می‌تواند جریان زندگی او را تغییر دهد. کاووس «دو بار به نبرد مازندران می‌رود؛ یک بار در نبرد با دیو سپید و پادشاه مازندران، و یک بار در نبرد با پادشاه هاماوران.» (ارژنگی، ۱۴۰۱: ۲۲۲) در این راستا کنش‌هایی رخ می‌دهند که عادت‌واره‌های نوینی به وجود می‌آورند. بر اساس نگرش بورديو، «خصلت‌ها خود فریب‌اند» (بورديو، ۱۳۹۰: ۵۷۴) که می‌توانند در ردیف دروغ و کذب قرار گیرند. در واقع «نوعی کنش اجتماعی عقلانی، ارادی و آگاهانه [هستند] که در شرایط اجتماعی مختلف و تحت فشارهای متفاوت و با نیات گوناگون رخ می‌دهند.» (محدثی‌گیلوی و فلسفی، ۱۳۹۴: ۱۴۱) در داستان سهراب نیز این عادت چند بار او را از هدف دور کرده و به مرگ نزدیک می‌سازد.

۱- افراسیاب به هومان و بارمان تأکید می‌کند که سهراب و رستم نباید همدیگر را بشناسند.

- ۲- گردآفرید سهراب را تا در قلعه می‌کشاند، اما از ورود او به داخل دژ جلوگیری می‌کند.
- ۳- هجیر، نام و سراپرده رستم را از سهراب پنهان می‌دارد.
- ۴- در میدان قدرت، رستم نام خود را به سهراب انکار می‌کند.
- ۵- هنگامی که رستم مغلوب جوان می‌شود، می‌گوید که در آیین ایران، اگر حریف بار اول به زمین افکنده شود، او را نکشند.

نگه کرد رستم بدآواز گفت: که این راز باید گشاد از نهفت
نخستین که پشتش نهد بر زمین نبرد سرش، گرچه باشد به کین

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۲۹۳)

در داستان سیاوش هنگامی که کرسیوز با هماهنگی افراسیاب به سیاوشگرد می‌رود، فرستاده‌ای نزد سیاوش می‌فرستد و او را سوگند می‌دهد که به استقبالش نرود و سیاوش بدون آگاهی از نیرنگ کرسیوز در مدخل کاخ به او خوش آمد می‌گوید. کرسیوز نامه‌ی شاه را تقدیم می‌کند و از سیاوش می‌خواهد که بدون سپاه به دیدار شاه نرود؛ زیرا قصد جان او را کرده‌است و سیاوش به این امر تن می‌دهد. کنشگران سیاسی به سبب عادت‌واره‌های راهبردی که به تدریج در آنها ساختمان شده‌اند، موقعیت خود را استحکام می‌بخشند. از این روی، می‌توان گفت انسان در زندگی اجتماعی نیازمند آگاهی است که عادت‌واره‌ها در اختیارش می‌گذارند و بر این اساس کنشگران می‌توانند در پیشبرد مقاصد خویش تصمیم‌های جدیدی اتخاذ کنند.

فرستاده نزد سیاوش رسید زمین را ببوسید کو را بدید
چو پیغام کرسیوز او را بگفت سیاوش غمی گشت اندر نهفت

(همان: ۳۷۹)

کنش گفتاری، به‌علاوه قدرت فیزیکی دو کنشگر، عادت‌واره‌ها را مفهوم عینی می‌بخشد. حالت‌های جسمی و ساختارهای ذهنی بر توانایی زبانی می‌افزایند. «نوربرت الیاس»^۱، جامعه‌شناس آلمانی - بریتانیایی و بنیانگذار جامعه‌شناسی فرایند، [۳] «می‌گوید: عادت‌واره، نظامی از گرایش‌ها و تمایلات پایدار مستمر و قابل انتقال است و به آن دسته از تمایلات، آمادگی‌ها، ظرفیت ادراک، احساس، اعمال و اندیشه‌های فرد اشاره دارد که هر چند اجتماعی است، اما طبیعی می‌نماید و در وجود او تثبیت شده‌است.» (پاتنام، ۱۳۸۴: ۱۴۱) در واقع نیرنگ متضمن فرضیه‌ای است که به‌جای یک اندیشه عمل می‌کند. با توجه به نظر بوردیو، رستم و سهراب

^۱ Nobert Elias

تجربه‌های خود را به تمایلات خویش اضافه می‌کنند و عادت‌واره‌ها را قدرت می‌بخشند. بدین سبب، می‌توان گفت عادت‌واره‌های فردی قابلیت اجتماعی شدن دارند و به گروه و جامعه تعمیم می‌یابند.

ز گُستی گرفتن سخن بود دوش نگیرم فریب تو زین در مکوش

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۲۹۳)

نیرنگ سوداوه به کاووس نیز یکی از رفتارهای بی‌قاعده است که جزء رذائل اخلاقی به‌شمار می‌رود. هنگامی که کاووس بر او بدگمان می‌شود، زن آبستن نابکاری را در حرمسرا وادار کرده که جنین خود بیفکند و وانمود می‌کند که از آن او بوده‌است. در واقع افراد با کارهایی که انجام می‌دهند، به زایش کنش‌ها می‌پردازند. از این روی، بورديو عادت‌واره را اصل زایایی تعریف می‌کند. همچنین نوعی قدرت زبانی که مقبول می‌افتد. اگر چه کاووس به‌واسطه ستاره‌شناسان از صحت و سقم این ادعا با خبر می‌شود، اما عادت‌واره‌ها قابلیت این را دارند که بر دیگران تأثیر بگذارند.

به کاووس گویم که این از من است چنین کشته‌ی ریمن اهریمن‌ست

(همان: ۳۱۸)

پیوند عادت‌واره‌های سلبی و ایجابی، متضمن فرضیه قدرت زبانی است. «قدرت عادت‌واره ناشی از نبود تفکر در عادت کردن است؛ نه از قواعد و اصولی که آگاهانه آموخته می‌شود. عملکردهایی که توانش اجتماعی دارند، به‌صورت نوعی روال متداول و بدون ارجاع صریح به پیکره‌ای از معرفت مدرن و بدون کنشگرانی که ناگزیر بدانند چه می‌کنند، انجام می‌گیرد.» (جنکینز، ۱۳۸۴: ۱۲۳) این مفهوم سود بردن از قدرت زبانی آمیخته با عادت‌واره سلبی است. در واقع از منطقی استفاده می‌شود که در میدان قدرت مورد قبول کنشگران قرار می‌گیرد. خصایص انسانی تحوّل‌پذیرند. می‌توان گفت برخی فطری و برخی اختیاری‌اند و فرد بر اساس میزان ظرفیت و آگاهی علمی خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی از آنها بهره می‌گیرد. عادت-واره‌ها میانجی بین کنش‌ها و آرامش انسان در گیرودار مسائل سیاسی هستند. «ویژگی و مشخصه فراگیر زندگی جمعی جدال است، نه سکون و همین امر [سبب می‌شود] که بورديو مستقیماً در پژوهش‌های گوناگون خود سعی در روشن و آشکار نمودن آن دارد. استعاره اصلی که در کانون و هسته تفکر وی قرار دارد تلاش و مبارزه است، نه بازتولید.» (استونز: ۱۳۷۹: ۳۳۰) در حقیقت منازعات در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی و میدان‌های قدرت از این زمان گسترش می‌یابد و ابزار اعمال خشونت نمادین در اختیار کنشگران قرار می‌گیرد.

۶-۱-۳. کینه

برخی عادت‌واره‌ها محصول شرایط خاص فرد هستند که در معنای نگرش حق، محور ساختاری اجتماعی به آن می‌بخشند. تمرّد کاووس از دادن نوشدارو، کین سهراب است که برای برانداختن تاج و تخت او به ایران لشکر آورده. می‌توان گفت عادت‌واره‌ها بُعد دیگری از راستینگی اجتماعی را نشان می‌دهند که منجر به ایجاد کنش شده‌ند. در ماجرای کین‌خواهی سیاوش نیز وقتی رستم به توران حمله می‌برد، طوس را مقید به کشتن سُرخه (پسر افراسیاب) می‌کند تا همانند کشتن سیاوش، سر از تن او جدا سازد. در حقیقت، قدرت فیزیکی با عاملیت کین‌خواهی فزونی می‌یابد و این‌گونه رستم کاخ افراسیاب را تسخیر می‌کند؛ اما کینه در کیخسرو قطب منطقی از آرمان‌های اوست که هیچ مغایرتی با دادخواهی او ندارد. عادت‌واره‌ها می‌توانند نگرش مشروع در قدرت سیاسی به‌وجود آورند. در برابر خشونت افراسیاب که به پشتوانه سرمایه نمادین [۴] اجرا می‌شود، نه تنها به صرف اینکه جامعه از او اطاعت کند، بلکه تلقین برتری کاذب و جذّابیت برخاسته از افسون‌گری در وی است که به رسمیت شناخته شود. «کیخسرو کین سیاوش را از نیای خود افراسیاب فریضة خویش می‌داند و این کین‌توزی را اهورایی می‌شمارد.» (سرامی، ۱۳۶۸: ۶۵۱) این عادت‌واره بر پیچیدگی‌های جامعه افزوده و به دنبال آن نبردهای پی‌درپی را رقم می‌زند.

شود پشت رستم به نیرو ترا هلاک آورد بی‌گمان مرمرا

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۲۹۸)

هر آن خون که آید به کین ریخته گنه‌کار اویست و آویخته
اگر کشته آید کسی زیتن سپاه به‌شست بلندش بود جایگاه

(همان: ۴۵۶)

در ماجرای رفتن سیاوش به میدان چوگان و ضرب دست او، افراسیاب کمان به برادرش کرسیوز می‌دهد تا در تیراندازی هنرنمایی کند؛ اما سعی وی بی‌نتیجه می‌ماند و کینه‌ی سیاوش را به دل می‌گیرد که برخاسته از عادت‌واره‌ی رشک است. عادت‌واره‌ها عامل چیرگی موقعیت‌ها هستند. موضع‌گیری اخلاقی کرسیوز به خاطر حفظ شرایطی است که در آن قرار دارد.

به کرسیوز تیغ‌زن داد مه که خانه بمال و برآور به زه
بکوشید تا بر زه آرد کمان نیامد به زه، تیره شد بدگمان

(همان: ۳۵۷)

۳-۲. عادت‌واره‌های ایجابی

تفکرات بورديو، مرکز ثقل عادت‌واره و سایر مفاهیمی است که ارائه می‌کند. این مبحث دامنه گسترده‌ای در میدان و سرمایه‌ها دارد؛ زیرا انسان به واسطه منش‌ها و ماهیت وجودی خویش با موجودات پیرامون خود ارتباط برقرار می‌کند که با نگرش به نوع گرایش‌های او متفاوت است. این عادت‌واره‌ها جنبه‌ی فطری و ساختار تعلیمی دارند و نشان‌گر ارزش‌های اخلاقی و زیبایی‌خواهی‌اند که فرد با تجارب خویش، به آنها جهت می‌بخشد. «در نگاه بورديو، عادت‌واره تجربه‌های شخصی افراد در زندگی است که از زمان کودکی تا مرگ را در برمی‌گیرد و در ارتباط با تجارب عالم انسانی و محیط و سازمان می‌یابد، [همچنین] تولیدکننده عمل فردی و جمعی است، ساخته تاریخ و ساختارهاست و در نتیجه، ساختار توسط تاریخ و عادت‌واره‌ها تولید می‌شود.» (نقیب‌زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۸۴)

۳-۲-۱. راستی

راستی و اعتماد امری است که فضای ساخت‌مندی از موقعیت‌ها را ایجاد می‌کند. به‌طوری‌که عده‌ای در مواضع قدرت قرار می‌گیرند و از آن به سود خویش بهره‌برداری می‌کنند. هر چقدر تجربه‌های ذهنی از عادت‌واره‌ها کمتر باشد، حالت‌های شناختی به افول می‌نهد. گذر سیاوش از آتش به‌خاطر عادت‌واره راستی است که او را در آزمون «ور گرم» یاری می‌رساند و بی‌گناهی او را اثبات می‌کند. بدین ترتیب عنصر نیرنگ که از سوی سوداوه اعمال شده، خنثی می‌گردد. راستی در ردیف عادت‌واره‌ای است که سبب می‌شود تا سیاوش ایران را ترک کند. حمله افراسیاب به ایران، دیدن خواب و هراس او، درخواست صلح و فرستادن گروگان‌ها زمینه‌ساز بروز قدرت آرمانی است که به نوعی بین سیاست و اخلاق تفکیک به‌وجود می‌آورد. راستی جزء خصایصی است که درک انسان را از قواعد زندگی نشان می‌دهد. آن‌گونه که بورديو معتقد است عادت‌واره ساختار ذهنی افراد را تشکیل می‌دهد. «ساختارهای اجتماعی در ذهن و وجود فرد از طریق درونی ساختن عناصر بیرونی حک می‌شوند.» (توسلی، ۱۳۸۳: ۳۷) تجربه‌هایی که سیاوش از دوران کودکی و نزد رستم به دست می‌آورد، در ذهن او شکل می‌گیرد و با آنچه که در بزرگسالی تحصیل می‌کند، پیوند می‌خورد و عادت‌واره‌های مثبت را به‌وجود می‌آید.

همی خواست دیدن در راستی ز کار زن آید همه کاستی

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۳۲۱)

تحصیل فضیلت به مساعی خویش ممکن است. از دیدگاه روان‌شناختی «درون آدمیان رزمگاهی است که نیروهای وجودی آنان همواره در حال پیکارند؛ این نبرد هنگامی پایان

می‌یابد که انسان به اوج تکمّل معنوی و خودآگاهی برسد.» (یونگ: ۱۳۵۲:۱۹۰) یکی از ارکان فرّه ایزدی راست‌گویی است. راستی الگوییست که بین کنش و پویایی فرد توازن به‌وجود می‌آورد؛ اما برخی کنشگران آن را ابزاری برای جلب اعتماد مردم قرار می‌دهند؛ زیرا راستی جزء طبیعت آنها محسوب نمی‌شود و عمل‌شان برخاسته از هدف نیک نیست. فردوسی راستی را یکی از عادت‌واره‌های فطری شاهان می‌داند که تعیین‌کننده عملکرد آنهاست. فردوسی در شخصیت سیاوش این عادت‌واره را آشکار می‌سازد.

نخست آفرین کرد بر دادگر کزو دید نیرو و فرّ و هنر
ز گیتی نبیند جز از راستی بدو باشد افزونی و کاستی
(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۳۳۸)

تفکر بورديو این است که فرد بتواند در رفتار خویش نظم ایجاد کند و فردوسی نیز با مقابل هم قرار دادن خصلت‌ها نوعی ترازبندی به‌وجود می‌آورد. او تقابل راستی و کینه را این‌گونه نشان می‌دهد:

نباشد جز از راستی در میان به کینه نبندم کمر بر میان
(همان، ۳۳۶)

۲-۲-۳. داد

در شاهنامه یکی از مفاهیم آرمانی است که فردوسی اقتدار را در گرو آن می‌داند. هنگامی که سیاوش دست رد بر سینه‌ی سوداوه می‌زند، به گناه ناکرده متّهم می‌گردد و کاووس از پسر می‌خواهد که بر آتش بگذرد؛ زیرا قرار است داد از بیداد بازشناخته شود و او به سلامت از آتش می‌گذرد و از این بیداد به بیدادی دیگر پناه می‌برد. بدین سبب، می‌توان گفت که عادت‌واره‌ها در تعیین فرهنگ به‌عنوان یک اصل شناخته می‌شوند. سیاوش از دوگانگی رفتار با پدر به دور است؛ زیرا امنیت اجتماعی را بر پایه آرامش شاه و جلوگیری از کنش‌های انسانی می‌داند.

نه من با پدر بی‌وفایی کنم نه با اهرمن آشنایی کنم
(همان، ۳۱۴)

جدّی بودن و عدم ملایمت فرمانروا با زیردستان سبب می‌گردد تا از آسایش افراد جامعه کاسته شود. فردوسی دادگری را لازمه اقتدار می‌داند و کنشگران را پیوسته به این امر پند می‌دهد؛ چرا که بیدادگری سبب نابودی جامعه و پس‌روی عادت‌واره‌های مثبت می‌شود. همچنین از زبان کاووس، کیخسرو را سوگند می‌دهد تا به دادخواهی کین پدر از افراسیاب

بستاند. آن گونه که فردوسی به توصیف درخواست‌ها و صحنه‌ها می‌پردازد، وضعیتی را اشاره می‌کند که به شکل بحران درآمد و برای حل آن لازم است فضای ساختمندی تشکیل شود.

کنون از تو سوگند خواهم یکی نباید که پیچی ز داد اندکی
که پر کین کنی دل از افراسیاب دم آتش اندر نیاری بدآب

(همان، ۴۵۴)

خصایص انسانی می‌توانند ثابت باشند، اما گاهی برحسب موقعیت‌های اجتماعی تغییر می‌کنند و کنش به وجود می‌آورند. آنچه که زندگی اجتماعی می‌طلبد، قدرت شناخت کنش‌ها و کاربرد صحیح عادت‌واره‌هاست که می‌تواند از طریق تجربه ممکن شود.

۳-۲-۳. مهر

بر اساس یافته‌ها، می‌توان بیشترین بسامد مهرورزی را در داستان سیاوش مشاهده نمود. از این روی که متضمن دوگانگی عادت‌واره‌ها است و شخصیت‌های سرشناس در این ماجرا برخلاف منطق اجتماعی عمل می‌کنند. یکی از کنش‌آمیزترین عادت‌واره‌ها مهر کاذب است که سوداوه می‌آفریند. مهر او به سیاوش که نوعی بی‌اعتباری اخلاقی محسوب می‌شود حس حقارت پنهانی است که به سبب فقدان محبت بروز می‌کند. مفهوم مهر در رفتار افراد امکانی است که در شکل‌گیری جامعه نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا می‌کند. همچنین عادت‌واره‌ای که می‌تواند به عنوان سامان‌دهنده اجتماعی در ایجاد نظامی پایدار، روال متعادل را طی کند و از کنش‌های تقویت‌کننده مناقشات اجتماعی بکاهد.

کنون هفت سال است تا مهر من همی خون چکاند بدین چهر من

(همان، ۳۱۵)

به‌طور کلی، از ورود سیاوش به دربار پدر تا رفتن به دربار افراسیاب مهر و خشم، حالت دورانی می‌یابند. هر بار مهرورزی به او با بی‌مهری همراه می‌شود. در واقع عادت‌واره‌ها در فرایند اجتماعی تابع محرک‌های بیرونی هستند. فردوسی مهر و خشم را نیز در تقابل هم آورده‌است:

ازینسان گذر کرد خواهد سپهر گهی پر ز خشم و گهی پر ز مهر

(همان، ۳۳۲)

۴-۲-۳. بخشش

امان دادن یکی از مباحث اخلاقی در قدرت سیاسی است که جامعه را به سمت آرمان‌گرایی سوق می‌دهد و این عادت‌واره در شخصیت چند تن از پادشاهان آرمانی نمایان است. به نظر نگارنده، تکرار کاربرد عادت‌واره‌های ایجابی که بهره‌ای از آن حاصل نمی‌شود، شایسته نیست. بوردیو اعتقاد دارد «عادت‌واره‌ها سه نوع هستند. یکی به سلیقه مشروع یا همان عادت‌واره سرمایه‌داری یا «بورژوازی»^۱ است؛ دیگری را سلیقه متوسط نام می‌برد که با نوع اول متفاوت است و سلیقه عوامانه که سلیقه مردم عادی و طبقات پایین جامعه است.» (Bourdieu, ۱۹۸۴: ۵۶) می‌توان گفت از و کین جزء عادت‌واره‌هایی هستند که سلیقه‌های متوسط را به خود اختصاص می‌دهند و به‌طور معمول در آن دسته از افراد جامعه دیده می‌شوند که به اقتضای منفعت شخصی بین دو گروه خاص و عام قرار می‌گیرند و کنش انسانی به‌وجود می‌آورند. نمایش قدرت برای این نوع از سلیقه‌ها، مستلزم کنار گذاشتن آنها از پایگاه حکومتی است. فردوسی بخشش و کینه را نیز در مقابل هم قرار می‌دهد:

بخشیم و آن رای بازآوریم ز جنگ و ز کین پای بازآوریم

(همان، ۳۳۴)

۵-۲-۳. نیایش

کاووس برای پیروزی رستم و سپاهیان‌ش بر سهراب، به نیایش شبانه می‌پردازد. می‌توان گفت گاهی عادت‌واره معنای سلیقه به خود می‌گیرد که از دیدگاه بوردیو سلیقه‌ی مشروع قلمداد می‌شود. به‌نظر می‌رسد نیایش در کاووس جزء سلاقی او به شمار می‌رود که در صورت نیاز از آن تبعیت می‌کند.

من امشب به پیش جهان‌آفرین بمالم رخ خویشتن بر زمین

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۲۹۱)

رستم نیز در مقابله با سهراب احساس زورمندی می‌کند و به استغاثه از خداوند می‌خواهد تا از زورش کم شود. هنگامی که نتیجه عکس می‌گیرد دوباره از خدا می‌خواهد که نیرویش را بازگرداند. دوگانگی رفتاری برخاسته از اضطراب به نوعی تحلیل مقوله کنش است که موقعیت فرد را جلوه‌ای واقعی می‌بخشد. در واقع علایقی است که در فرد جمع شده و به‌صورت عادت‌واره بروز می‌کند. این حالت تجربه فرد است که در فعالیت‌های زندگی با آن مواجه شده‌است. «اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره‌ها و قضایای مطرح

^۱ Bourgeoisie

شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آنها جملگی به این نکته بستگی دارد که توسط چه کسی، کی، کجا و چگونه، برای یا بر علیه چیزی یا کسی صورت گرفته‌اند.» (Coulthard, ۱۹۹۷: ۳۴) در حقیقت فردوسی، تنها راه رفع مشکلات انسان تکیه به خداوند بیان می‌کند؛ چرا که او برای بشر کاستی نمی‌طلبد. از نظر بورديو این حالت قابل جابه‌جا شدن است و با عوامل دیگر تغییر می‌کند؛ چرا که افراد سعی می‌کنند خواسته‌های خود را به کرسی بنشانند.

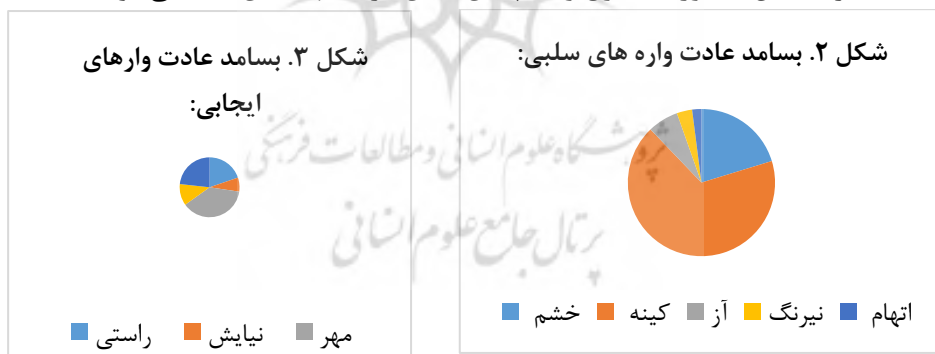
بخورد آب و روی و سر بشست به پیش جهان‌آفرین شد نخست
همی خواست پیروزی و دستگاه نبود آگه از بخش خورشید و ماه

(همان، ۲۹۴)

خداوند هستی و هم راستی و گر نیستی خواهد و کاستی

(همان، ۴۲۳)

در هر حکومتی منابع قدرت بر اساس مفاهیم بورديو وجود دارد و کاربست آنها در جوامع سلطه‌گر بیشتر است. پس کنشگرانی که به این منابع متکی نیستند و به‌عنوان امتیاز و یا در مفهوم هژمونی از آن استفاده نمی‌کنند، به‌طبع نمی‌توانند تسلط بهتری بر جامعه داشته باشند. در واقع عادت‌واره‌ها بر تحرک قدرت سیاسی و اجتماعی مؤثر واقع می‌شوند. عادت‌واره‌های یافت‌مند در داستان به‌صورت جدول و همچنین شکل بازده آنها نشان داده می‌شود.



۴. نتیجه‌گیری

بر اساس تفکر بورديو عادت‌واره‌ها گاهی ثابت و گاهی برحسب موقعیت‌های اجتماعی تغییر می‌کنند. انسان به‌واسطه منش‌ها و ماهیت وجودی خویش با موجودات پیرامون خود ارتباط برقرار می‌کند. بنابراین عادت‌واره‌ها در شکل‌گیری فرهنگ مؤثرند و گفتار می‌تواند بین عناصر

قدرت و فرهنگ رابطه برقرار کند و از کاستی‌هایی خلقی که باعث فاجعه می‌شوند، جلوگیری نماید؛ چرا که عادت‌واره‌ها میانجی بین کنش‌ها و آرامش انسان در گیرودار مسائل اجتماعی هستند. به‌طور کلی رفتارهای انسان تحت تأثیر همین منش‌ها است. در پادشاهی کاووس عادت‌واره‌ها تابع سرمایه‌های بوردیویی هستند. علاوه بر کی‌کاووس، شخصیت‌های دیگر داستان نیز از تضاد ساختار ذهنی برخوردارند و بدون آگاهی و پیروی از هیچ اصولی آنچه را که عادت کرده‌اند، انجام می‌دهند.

بر اساس یافته‌ها عادت‌واره‌ی سلبی کینه در پادشاهی کاووس بسامد بالایی دارد. در واقع عامل اصلی ایجاد کنش‌ها به‌شمار می‌رود و این در حالی است که پایین‌ترین میزان تأثیر در نیرنگ دیده می‌شود؛ زیرا کنشگران در تلاش هستند تا برای کسب موقعیت‌های فرادست مواضع خود را عینیت بخشند؛ از این روی، کینه دستاویزی برای رسیدن به مزیت‌ها است؛ اما با برجسته نمودن داستان سیاوش در عادت‌واره‌های ایجابی مهر بیشترین بازکرد را به دست می‌دهد که متضمن دوگانگی این حالت است و شخصیت‌های سرشناس در این ماجرا برخلاف منطق اجتماعی عمل می‌کنند. اتهام زدن نیز عملی است که بر پایه حس تخاصم و رقابت در کاووس نسبت به رستم بروز می‌کند که پایین‌ترین بسامد را دارد و همچنین نیایش نیز اندک است. در واقع فردوسی سرّ توازن اخلاقی را به‌ترسازی پارسایی و باورمندی به یزدان تبیین می‌کند.

یادداشت‌ها

۱. جم یا جمشید در شاهنامه، پسر تهمورت است که پس از او به پادشاهی می‌رسد؛ اما در اوستا «یکی از پهلوانان اساطیری و ملی ایران و قوم هند و ایرانی به شمار می‌رود. در ادبیات سنسکریت نام جم، یم و در مذهب ودایی نوعی مرتبه الوهیت بوده‌است. در ادبیات پهلوی نیز موجودی جاویدان است. همچنین در منظومه حماسی مهابهارت یم شباهت بیشتری به یم در اوستا دارد که مرگ در عهد او وجود ندارد.» (صفا، ۱۳۸۷: ۴۸۸)
۲. صفا می‌نویسد: اوشنر در اوستا (آخرین پیغامبر زردشت، فقره ۳ و آبان یشت، فقره ۱۳۱) با صفت «پوروجیر» یعنی بسیار دانا یاد شده‌است و وجود همین صفت در اوستا باعث گردیده که در ادبیات پهلوی اوشنر را نواده دختری پاورواجیر یا بدانند؛ اما شرح و کار و مقام اوشنر در اوستا معلوم نیست.» (۴۱۹-۴۱۸)
۳. در علوم دیگر با مفاهیم متناوب به کار می‌رود. در این نوشتار «شناخت تغییرات و دگرگونی‌هایی که در ارتباط با یکدیگر و در درازمدت روی می‌دهد.» (استونز ۱۳۷۹، ۲۳۲)
۴. برخی سرمایه‌ها در قالب اشیاء اعتبار انسانی را تثبیت می‌کنند و این امر در واقع آنچه که پیوستگی روابط را قدرت می‌بخشد، نوع زبان و نحوه بیان است که جزء سرمایه به شمار می‌رود. بر اساس مفاهیم ارائه شده بورديو، چهار نوع سرمایه وجود دارد؛ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین. «سرمایه نمادین بورديو، روابط مبتنی بر منافع بنیادین را که با آنها مرتبط است، با مشروعیت دادن به آنها پنهان می‌کند. پس سرمایه نمادین شکلی از قدرت است که نه به قدرت، بلکه به عنوان تقاضای مشروع برای به رسمیت شناختن، احترام، اطاعت و خدمات دیگران مشاهده می‌شود.» (سوارتز، ۱۳۸۱: ۲۷)

حامی مالی

تمامی هزینه پژوهش و انتشار مقاله بر عهده نویسنده بوده و هیچگونه حمایت مالی دریافت نکرده‌است.

تعارض منافع

مقاله حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع بوده‌است.

کتاب‌شناسی

- استونز، راب (۱۳۷۹)، *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۰)، *داستان داستان‌ها*، چاپ هفتم، تهران: آثار.
- آجودانی، شکوفه (۱۴۰۱)، «پیری و جوانی در شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، سال اول، شماره ۲، صص ۲۴-۱.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۹۰)، *تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۹۶)، *نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردی‌ها، چاپ هفتم، تهران: نقش و نگار.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۹۷)، *تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ پنجم، تهران: ثالث.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۴)، *سرمایه اجتماعی، اعتقاد دموکراسی و توسعه*، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۸)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
- جانکار، باربارا (۱۳۸۸)، *فلسفه ارسطو*، ترجمه مهرداد ایرانی‌طلب، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۴)، *پی‌یر بورديو*، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نی.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۶۸)، *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: علمی و فرهنگی.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۷)، *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۸)، *شاهنامه فردوسی*، پیرایش: جلال خالقی مطلق، شش جلدی، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲)، *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: امیرکبیر.
- ارژنگی، کامران (۱۴۰۱)، *باز هم درباره مازندران شاهنامه نبرد ایران و مازندران (مشرق و مغرب)*، زمینه اصلی حماسه‌های فارسی، پژوهشنامه ادب حماسی، دوره هجدهم، شماره دوم (ویژه-نامه)، پیاپی ۳۴، صص ۱۳-۳۸.
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۱)، *بنیادهای اساطیری و حماسی داستان دیوان مازندران در شاهنامه*، پژوهشنامه ادب حماسی، شماره چهاردهم، دوره ۸، صص ۶۴-۳.

پژمان‌فر، صبا، ذاکری، احمد؛ نبوی، سید حسین (۱۳۹۹)، «تحلیل بوردیویی میدان تولید ادبی شاهنامه و عادت‌واره فردوسی»، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*، دوره ۱۶، شماره اول، پیاپی ۲۹، صص

۱۰۱-۱۲۴

پناهی، لیلا (۱۳۹۳)، زمستان، «روان‌شناسی شخصیت کاووس در شاهنامه»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، دوره ۱۰، شماره ۳۷، صص ۲۳۷-۲۶۸

ستاری، رضا (۱۳۸۸)، «بررسی شخصیت کاووس بر اساس برخی کردارهای او از دوران باستان تا شاهنامه»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*، دوره ۵، شماره ۱۵، صص ۱۰۷-۱۲۲
سوارتز، دیوید (۱۳۸۱)، «اقتصاد سیاسی قدرت نمادین»، ترجمه شفیع صالحی، *فصلنامه اقتصاد سیاسی*، دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۸۸-۱۲۲

عبدالخانی محمد؛ احمدوند، شجاع (۱۴۰۲)، «فردوسی و نقد «منازعه درونی» در سپهر اندیشه ایرانی بر اساس نظریه هرمنوتیک قصدگرای کونتین اسکینر»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، سال اول، شماره ۲، صص ۱۷۳-۱۹۹

فلسفی، دریا؛ محدثی گیلوایی، حسن (۱۳۹۴)، «تحلیلی جامعه‌شناختی از آمادگی برای دروغ‌گویی»، *پژوهش‌نامه زنان*، دوره ۶، شماره اول (ویژه‌نامه)، صص ۱۳۳-۱۵۵

گودرزی، داریوش (۱۳۹۹)، پاییز، «کاووس اسطوره‌ی نیک و بد»، *مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، دوره ۳۴، شماره اول، صص ۴۰-۴۸

نقیب‌زاده، احمد و استوار، مجید (۱۳۹۱)، «بوردیو و قدرت نمادین»، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۲، شماره ۲، صص ۲۷۹-۲۹۴

Bourdieu, P. (۱۹۸۴). *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.

Coulthard, M. (۱۹۹۷). *An Introduction to Discourse Analysis*. Longman.

Diakonov, M.I. (۱۹۷۵). *Median period*. Translated by Krim Keshvarz, Scientific and Cultural Publications in Persian.

Schmitt, K. (۱۹۷۶), *The Concept of the Political*, New Brunswick: RUTGERS University Press.

Wilson. J. (۱۹۹۷). *Cutler and Power: The Sociology of Pierre Bourdieu*. Chicago. The University of Chicago Press.

Wilson. J. (۱۹۹۰). *Politically Speaking: The Pragmatic Analysis of Political Language*, Cambridge: Basil Blackwell.

Bidet. (۱۹۷۹). *Questions to Pierre Bourdieu. Critique of Anthropology*. ۴. ۱۳-۱۴.

Investigating the function of Bourdieu's habits in the kingdom of Ki-Kavus

Zahra Darvish Alizadeh^۱

^۱. Ph.D. in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Roudhan Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Postdoctoral researcher. Email: parnianalizadeh1@gmail.com

Article Info (۱۸۵-۲۱۰)		ABSTRACT
Article type: Research Article	In addition to being a literary source, Shahnameh also presents human temperament from various angles and gives advice in the most subtle way. Moral anomalies in individual behavior bring social damage and take the society out of the state of security and tranquility. The purpose of this article is to present actions that are not consistent with the ideal good and that challenge the individual and the society. Since K-Kavus's ideas are not integrated and do not correspond much with reality, it cannot act as a strategy. This research tries to show the habits of Kavos' personality and find out which habits had a great impact on his governance proces? According to the findings, the negative habit of grudge has a very high frequency in Kavos Kingdom. In fact, it is considered the main factor in creating actions, and this is despite the fact that trickery has had the lowest effect; But by highlighting Siavash's story in Mehr's positive habits, it gets the most exposure, and the accusation that appears based on the sense of hostility and competition in Kavos has the lowest frequency. On the other hand, there is little prayer. Every mirror of Ferdowsi explains to Yazdan that the secret of moral balance is the improvement of piety and belief.	
Article history:		
Received: ۲۶/۰۴/۲۰۲۴		
Accepted: ۱۷/۰۸/۲۰۲۴		
Keywords: Habitual Kavos Kingdom Bourdieu		